

چپ دست راست مغز

«چپ دست‌ها را بهتر و بیشتر بشناسید»

نویسنده:

هاوارد که. سنر

مترجمان:

محمد میرزایی

امیر مینایی مقدم

سمیه مونسسی

سرشناسه: هووارد. آی. کوشنر / Howard.I.Kushner

عنوان و نام پدید آورنده: چپ دست راست مغز: چپ دست‌ها را بهتر و بیشتر بشناسید/ نویسنده: هاوارد

کوشنر؛ مترجمان: محمد میرزایی - امیر مینایی مقدم - سمیه مونسى

مشخصات نشر: تهران: شعاع دانش، دیبای دانش؛ اصفهان: دستخط، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ص: مصور، جدول. شابک: ۳-۳-۹۹۷۸۷-۹۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: On the other hand: Left hand, Right brain, Mental disorder and history,

2017

موضوع: سوگیری کاربردی مغز

موضوع: Functional lateralization

موضوع: اختلالات روانی

موضوع: Mental Disorders

موضوع: نگرش روانشناسی

موضوع: (Attitude psychology)

شناسه افزوده: مونسى، سمیه، ۱۳۶۰، مترجم

شناسه افزوده: میرزایی، محمد، ۱۳۷۱، مترجم

شناسه افزوده: مینایی مقدم، امیر، ۱۳۶۲، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۱۳۵۲/س۹۶/RC۱۰۱/۶

رده‌بندی دیویی: ۶۱۶/۸۰۴۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۵۳۷۷۹



نشر شعاع دانش

عنوان کتاب: چپ دست راست مغز

نویسنده: هووارد. آی. کوشنر

مترجمین: محمد میرزایی - امیر مینایی مقدم - سمیه مونسى

ناشر: شعاع دانش

ناشر همکار: دیبای دانش - دست خط

طراح جلد: مهدی چابوک

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰۰۰ ریال

تلفن تماس: ۰۹۱۹۶۴۳۵۷۵۵

پست الکترونیک: m.shoaedanesh@gmail.com

فهرست مطالب

۷	 پیشگفتار
۱۳	 فصل اول: زن‌ها و کانگوروها
۲۹	 فصل دوم: جنایتکاران یا قربانیان؟
۴۳	 فصل سوم: به واسطه اعداد
۵۹	 فصل چهارم: گرایش‌های مبهم
۷۳	 فصل پنجم: تغییر دست‌ها، لکنت زبان
۹۳	 فصل ششم: زن‌ها و جوامع
۱۰۵	 فصل هفتم: نظریه کسیند (Geschlecht)
۱۱۹	 فصل هشتم: مدل‌های ژنتیکی، مزایا انتخابی
۱۲۹	 فصل نهم: انسان منحصر به فرد؟
۱۴۳	 فصل دهم: دست همجنس‌گرا؟
۱۵۳	 فصل یازدهم: معلولیت، توانایی و چپ دستی
۱۶۳	 نتیجه‌گیری
۱۷۱	 منابع
۲۰۱	 پیوست

پیشگفتار

مسئله جذاب و قابل توجه این است که در مورد چگونگی تعریف و سنجش دست برتر توافق قوی و گاهی وجود ندارد، اما تمام انسان‌ها خود را به عنوان یک راست دست یا چپ دست می‌شناسند.

مایکل کورابلیس (۱۹۹۷)

چپ دست‌ها بسیار به خانواده‌های بیه هستند، چرا که آن‌ها بلافاصله یکدیگر را تشخیص می‌دهند. همان‌طور که روان‌پزشک‌ها می‌توانند علاقه من به چپ دست بودن بیش از حد تعیین شده می‌باشد: ترکیبی از تجربه شخصی همراه با مشاهدات بالینی. من با دست چپ خودم شروع کردم. من در مدرسه دستور زبان را با دست چپ یاد گرفتم و به ندرت شک منجر به ناتوانی من در تسلط بر مهارت‌های خوش نویسی که از سال دومی‌ها در دهه ۵۰ میلادی انتظار می‌رود، منجر گردید. در نتیجه نمرات درسی من در تمام دوران مدرسه دستور زبان زیر میانگین بود. با این وجود معلم من خانم کریل پیش‌بینی کرد که علی‌رغم معلولیت، من تبدیل به یک نویسنده خواهم شد. در غیر این صورت چپ دست بودن من در دوران کودکی هیچ اشکالی نداشت. من اولین بازیکن پایه قابل قبول و یکی از مفیدترین ضربه زنان تعویضی لیگ کوچک بودم. البته باید بگویم که فناوری توانست مرز نجات دست‌های اولیه من برای نوشتن بر روی یک ماشین تایپ الکتریکی انجام شد و به یک کامپیوتر رایانه‌ای KayPro DOS که من از کاربران اولیه و مشتاق آن بودم، ارتقا یافت.

باید این را نیز بگویم که نسل قبل کاملاً متفاوت بودند. مادرم که یک چپ دست طبیعی است، مجبور بود با دست راستش بنویسد و بدوزد، این تمرینی بود که توسط آموزگاران مدارس دولتی فیلادلفیا در دهه ۱۹۳۰ انجام می‌شد. برخلاف برخی از چپ دست‌ها که مجبور به تغییر دست بودند، مادر من لکنت زبان نداشت، هر چند او تعدادی از مشکلات را که در خواندن داشت پنهان کرده بود اما نمی‌توانست بر آن‌ها غلبه کند، و او به شدت ناهماهنگ بود، و او به اجبار به تغییر استفاده از دست اعتراف کرد. حتی امروزه در اکثر نقاط این کره خاکی، کودکان

چپ دست همچنان به عنوان راست دست‌ها در نظر گرفته می‌شوند و در نتیجه در خواندن و گاهی اوقات هنگام صحبت نقص و لکنت به وجود می‌آید.

انگیزه دوم این مطالعه بالینی بود و براساس مشاهدات من از بیماران کودک در یک درمانگاه بیماری‌های اختلال حرکتی در بیمارستان یادبود رود آیلند، دانشکده پزشکی دانشگاه براون بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ می‌باشد. برای یک کتاب در مورد سندرم تورت که من در حال کار بر روی آن بودم، مدیر کلینیک، پزشک متخصص اطفال لوئیز کیسلینگ، با سپاس فراوان از من برای مشاهده بیماران و شرکت در یک پروژه تحقیقاتی برای بررسی آنتی‌بادی‌های استرپتوکوک به عنوان علت احتمالی سندرم تورت دعوت کرد.



هاوارد کوشنر نویسنده چپ دست کتاب در سن ۳ سالگی همراه با مادر چپ دستش

در طول زمانی که در براون بودم، متوجه شدم که بیماران مبتلا به سندرم تورت و اختلال کمبود توجه (ADD/ADHD) ۱۰٪ بیشتر از جمعیت مورد انتظار برای چپ دست بودن، چپ دست بودند. کیسلینگ و دو همکار دیگرش، لیندا ابوت و جو هالت، برای شوخی با من، به من اعتماد کردند و موافقت کردند که از فهرست استاندارد ادینبورگ برای تعیین این که چند نفر

از بیماران ما چپ دست هستند، استفاده کنند. فرضیه من تأیید شد، اما یافته‌ها با توجه به اندازه کوچک نمونه و عدم کنترل، از نظر آماری نامشخص بودند.

من برنامه‌ریزی کرده بودم که یک پروژه تحقیقاتی کامل درباره دست برتر و اختلال‌های حرکتی کودکان انجام دهم. با این حال، این پروژه با کار من با یک تیم از همکاران دانشگاه کالیفرنیا در سن دیگو بر روی علت بیماری کاوازاکی که یک واسکولیت کشنده کودکان است، کنار گذاشته شد. در پاییز سال ۲۰۰۰ من به دانشگاه اموری نقل مکان کردم که در آن همراه با پروژه کاوازاکی بر روی اعتیاد و خود مراقبتی افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن، به‌ویژه کسانی که اختلال‌های حرکتی کودکان داشتند، کار کردم. مجدداً به دلیل تعداد ناچیز این جمعیت که ظاهراً چپ دست بودند، به نقش دست برتر در اختلال‌های یادگیری توجه نمودم. بیش از یک و نیم دهه پس از تجربیات من در براون، من متوجه شدم که بایستی بر روی اسرار چپ دست بودن متمرکز شوم.

البته ارزش بیش از ۱۵ سال تحقیقات و نشریات در انتظار خواندن من بودند. من تصور می‌کردم در حالی که از موضوع چپ دست غایب بودم، بسیاری از پرسش‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرده بودم باید پاسخ داده شده باشند، بنابراین وقتی متوجه شدم که علی‌رغم تحقیقات انجام شده توسط برخی محققان فقه‌الایمان با استعداد و بسیار آموزش دیده، تنها اختلاف‌های افزایش پیدا کرده تعجب کردم. همان‌طور که کشف کردم، تقریباً هر پرسش در مورد میزان، مبدأ، عملکرد و پیامد چپ دست بودن هم بنیان‌های منداخته یا حل نشده است.

علی‌رغم تعداد زیادی از مقالات منتشر شده در این زمینه به علاقه گسترده مردم به آن، تنها چند کتاب منتشر شده در نیم قرن گذشته سعی در ارائه یک تفهین جامع از علل و پیامدهای چپ دست بودن داشتند. پنج مورد از این‌ها در نظر مخاطب محبوب هستند: کتاب دست دیگر: تاریخ اجتماعی چپ دست‌ها از مایکل بارسلی در سال ۱۹۶۶، پر از تصاویر سرگرم‌کننده با هدف قرار دادن تبعیض تاریخی در برابر چپ دست‌ها است. در کنار سه کتاب دیگرش که دارای موضوعی مشابه هستند، بارسلی در این کتاب تلاش کرد تا اسطوره‌های چپ دست را نشان دهد و احساس مثبت هم‌اندیشی و درک خود را برای چپ دست‌ها فراهم کند. همان‌طور که در اغلب موارد مشاهده می‌شود، اصلاحیه بارسلی از جمله این ادعا که چپ دست‌ها خلاق‌تر و با استعدادتر از راست دست‌ها هستند، سایر اسطوره‌ها را تقویت کرد.

در مقایسه با چرخش مثبت بارسلی به سمت چپ دست‌ها، روان‌شناس بریتیش کلمبیا، استنلی کورن، با کتاب سندرم چپ دست بودن: علل و پیامدهای چپ دست بودن، بر ضعف چپ دست بودن تأکید کرد. برای کورن، ترجیح دادن دست راست طبیعی بود، چرا که از نظر او چپ دست، همان «راست دست به جنون کشیده» است. «طبق نظر کورن، چپ دست‌ها از

شکست در رسیدن به راست دست شدن» به وجود آمده‌اند. کورن با نقل قول از مطالعات ترکیبی منتشر شده‌اش، چپ دست و دست ترکیبی را به «پیشرفت غیرطبیعی» نیم‌کره چپ که به نوبه خود خطر ابتلا به «بدخوانی، اختلال‌های نقص توجه، ناتوانی در یادگیری و عقب‌ماندگی ذهنی» را افزایش می‌دهد، مربوط کرد. کتاب سندرم چپ دست‌های کورن که یک محرک مدی بود، مخاطبان گسترده‌ای را به دست آورد. محققان دانشگاهی کمتری مشتاق ادعای کورن و اطلاعات مبنی بر این که چپ دست‌ها زودتر از راست دست‌ها می‌میرند، بودند. تفاسیر کورن که بیش از یک چهارم قرن پیش منتشر شده‌اند، همیشه در زمینه خروج از تحقیقات و احزاب در مورد دست برتر خوب عمل نکرده‌اند. با این حال کتاب کورن به عنوان یک نمونه مهم از یک رشته تأثیرگذار به تفکر راجع به چپ دستی در قرن بیستم می‌پردازد.

رد و مشخص شدن در کار آسیب‌شناسی کورن و تلاش مثبت بارسلی در چپ دستی، کتاب راست دست و چپ دست: علت نامتقارن در مغز، بدن، اتم و فرهنگ از جراح مغز و اعصاب و روان‌شناس انگلیسی کریس مک‌مانوس است. کتاب مک‌مانوس که با سال‌ها تحقیق و تفحص در مورد دست برتر نوشته شده است، جامع، معتبر و متقاعد کننده است. با استفاده از یک رویکرد چند زمینه‌ای، مک‌مانوس با راه‌های بیولوژیکی و فرهنگی نامتقارنی را بررسی می‌کند و بسیاری از اسطوره‌های مربوط به رابطه‌ی آن را از بین می‌برد. این گزارش دقیق برای پژوهشگران متخصص و محققان عمومی ضروری است.

با توجه به طیف گسترده‌ای از منابع از قرون وسطی تا واسط قرن بیستم، مورخ علم نقاشی پیر مایکل برتراند در کتاب تاریخچه چپ دست‌ها: مردم، دست‌ها، سردرگمی (۲۰۰۱) یک دوره شناسی از نگرش‌ها و شیوه‌ها را برای چپ دست‌ها فراهم کرد که کم از خصوصیت تا تحمل (یا بی‌تفاوتی) و در نهایت به تحسین و افتخار می‌رسد. با این حال تاریخ برتراند یک پیشرفت بی‌نظیر نیست، بلکه یک روایت از مبارزه، انعطاف‌پذیری و تناقض است. با وجود این که یک منبع ارزشمند است، اما به زبان انگلیسی در دسترس نیست و در فصل‌های بعد من اندیشه‌ها و بینش‌های او را در بحث‌هایم قرار داده‌ام.

همان‌طور که متن کتابم را تکمیل می‌کردم، کتاب جدیدی به نام دست برتر: بررسی معمای چپ دست‌ها توسط روان‌شناس و محقق محترم کلیر پراک منتشر گردید. پراک به عنوان پروفسور دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا و همکار سابق استنلی کورن، قصد دارد «مطالعات علمی گسترده و اغلب متناقض» را در مورد چپ دستی در قالب «حالت در دسترس و قابل خواندن» ترجمه و گردآوری نماید. پراک با تمرکز بر مطالعات قرن بیست و یکم، عمدتاً بر «متأانیلیز و بررسی مقالات» به‌ویژه آن‌هایی که توسط محققان «شناخته شده و بسیار محترم» نوشته شده‌اند، متکی است. این کتاب برای متخصصان دانشگاهی با ارزش است. با توجه به

فرمت و تمرکز موضوعی آن، خوانندگان عمومی احتمالاً از آن به عنوان یک کتاب مرجع برای موضوعات خاص مورد علاقه به عنوان یک متن برای خواندن از جلدی به جلد دیگر استفاده می‌کنند.

مخالفات‌های کنونی در مورد علل و پیامدهای چپ دستی، با وجود واژه‌های مختلف، بحث‌های پزشکی، علمی و بحث‌های مربوط به طبیعت انسانی که در اوایل قرن بیست و یکم اتفاق افتاده، وجود دارد. ابزار و تکنولوژی‌های پیشرفته تأثیر ناهنجاری‌های چپ دست‌ها و انگیزه‌هایی را که چپ دست‌ها را محدود کرده و از تاریخ اولیه انسانی شنیده‌اند، کاهش نداده است. به همین علت من چپ دست بودن را که طبقه‌بندی‌ها و معانی معلولیت‌ها را به چالش کشیده است و عققان را به بررسی مجدد فرضیه‌ها و نگرش‌های آن‌ها در مورد ناتوانی مجبور کرده و در عین حال سیاست‌های دولتی که با آن‌ها روبه‌رو هستند را به چالش کشیده، در زمینه‌های در حال رشد مطالعات در مورد معلولیت مجدداً بررسی کردم.

یک نکته از کتاب من این است که تاریخ چپ دست بودن با معلولیت همبستگی دارد. از این رو چپ دست بودن به عنوان نشانه‌ای از ناهنجاری و بی‌حرمتی که مخالف حالت عادی یا مقدس بوده، درک شده است. نگرش‌ها و سهولت‌ها برای چپ دست‌ها منعکس کننده ارزش‌های متفاوت و فرهنگی خاص است.

نکته دوم این است که آسیب‌های ناشی از تعیض علیه چپ دست‌ها بسیار بیشتر از آسیب‌های احتمالی ناشی از چپ دست بودن است. در اوایل قرن بیستم، سخنرانی بدنام سازی سنتی چپ دست‌ها با یک گفتمان علمی، اجتماعی و آموزشی بدبینانه شد که مجدداً مجاز به مجبور کردن چپ دست‌ها برای تبدیل شدن به راست دست شدند. گرچه در حال حاضر تبدیل با اجبار برای تغییر دست برتر در غرب نادر است، اما همچنان به دور گسترده‌ای در کشورهای از جمله چین، هند و بسیاری از نقاط آفریقا اجرا می‌شود. به علاوه فرضیه‌های بسیاری از تحقیقات راجع به این که چپ دست بودن با ناتوانی‌های یادگیری مرتبط است، به این باور کمک کرده است که چپ دست‌ها غیرطبیعی هستند.

بررسی چپ دست بودن در دیدگاه‌های تاریخی یک زمینه حیاتی را برای اختلاف‌های جاری نه تنها در مورد علل و عواقب چپ دست بودن، بلکه در مورد رابطه اگر وجود داشته باشد، بین دست برتر، ناهماهنگی زبان‌شناختی و معلولیت‌های یادگیری فراهم می‌کند. همچنین این تاریخ نکته سوم را نشان می‌دهد: تحمل چپ دست بودن، به عنوان شاخصی از تحمل و پذیرش فرهنگی گسترده‌تر عمل می‌کند. جوامع و فرهنگ‌هایی که در برابر افراد چپ دست تبعیض قائل می‌شوند، کمتر نسبت به سایر تنوع‌ها تحمل نشان می‌دهند.